

امتیاز داری

● مینا رئیسی*

مقدمه

با آغاز قرن بیست میلادی نفت به عنوان منبع انرژی ارزان به جای زغال‌سنگ، مورد توجه قرار گرفت. از آنجا که انرژی منبع حیاتی صنعت و تکنولوژی، و صنعت و تکنولوژی موجب تکوین قدرت اقتصادی است، بنابراین به عنوان ابزار سلطه خیلی زود طرف توجه استعمارگران قرار گرفت. در سال ۱۹۰۱م ویلیام ناکس داریسی مهاجر انگلیسی تبار استرالیایی موفق به کسب امتیاز نفت جنوب ایران شد. پس از کشف نفت در سال ۱۹۰۸م شرکت نفت انگلیس و ایران تشکیل شد. دیری نگذشت که نفت جایگاه تعیین‌کننده‌ای در اقتصاد و در نتیجه در سیاست جهانی پیدا کرد و هر جا نفت پیدا می‌شد، همانجا مطمح نظر و محل رقابت استعمارگران بود. به گونه‌ای که بسیاری از صاحب‌نظران و مورخان معتقدند که در همه تحولات بزرگ و کوچک جهانی، حتی دو جنگ جهانی، و سپس جنگ سرد، رد پای نفت دیده می‌شود. در ایران نیز شرکت نفت انگلیس و ایران خیلی زود به جایگاه تعیین‌کننده‌ای در سیاست ایران دست یافت و به شکل دولتی در دولت درآمد.

قبل از کشف نفت در ایران در ابتدای قرن ۲۰م، ایران در سیاست‌های استعماری انگلیس به عنوان دروازه هند مورد توجه بود. اما با کشف نفت، دیگر ایران به عنوان دروازه هند مطرح نبود بلکه خود ایران در محور قرار گرفت. منابع و ذخایر با ارزش نفت ایران برای سیاست‌های

جهانی انگلیس اهمیتی غیرقابل چشم‌پوشی داشت. لذا، از همان ابتدا دولت انگلیس با پشتیبانی از امتیاز داری و مشارکت در سهام شرکت نفت ایران و انگلیس منابع نفت ایران را به طور ارزان و در واقع رایگان تحت کنترل خود درآورد، بطوری که در بسیاری موارد برتری خود در عرصه سیاست جهانی و در برابر رقبا را مانند پیروزی در جنگ‌های جهانی مدیون نفت ایران بود. در طی نیم قرن سلطه انگلیس بر نفت و در واقع بر کشور ایران، ایرانیان در جنبه‌های سیاسی، اقتصادی،... خسارات غیرقابل جبرانی از استعمار انگلیس متحمل شدند. در واقع نفت باعث تحکیم و گسترش سلطه و نفوذ انگلیس بر ایران گردید، به طوری که در مهمترین رخدادهای تاریخ معاصر کشور، فعالیت‌های استعماری و مداخلات انگلیس برای حفظ منافع نفتی، در امور کشور به وضوح مشاهده می‌شود. از جمله، موارد بسیاری از عزل و نصب وزراء و حتی تغییر حکومت‌ها و قراردادهای استعماری و اشغال کشور در جریان جنگ‌های جهانی و نقض استقلال و حاکمیت کشوری مستقل، نمودهایی از تلاش‌های انگلیس برای حفظ منافع نفتی این کشور در ایران می‌باشند.

امتیاز داری که منافع ایران را تأمین نمی‌کرد از همان ابتدا مورد اعتراض و باعث نارضایتی ایرانیان بود. این نارضایتی‌ها سبب شد که حتی در دوره پهلوی اول این قرارداد لغو و قرارداد ۱۹۳۳ بجای آن منعقد شود. قرارداد ۱۹۳۳ خیانتی دیگر به ایران بود و در واقع قرارداد خیانت‌بار داری را برای شصت سال دیگر (تا سال ۱۹۹۳) تمدید کرد. از همین رو پس از پایان جنگ جهانی دوم و تغییر آرایش و موازنه قوا در جهان، ملت ایران با انتهاز فرصت برای احقاق حق خود، نهضتی بی‌نظیر به راه انداخت که در جریان آن نفت ملی شد. ملی شدن نفت ایران تأثیر زیادی بر سیاست‌های جهانی و بیداری ملت‌ها داشت.

تحصیل امتیاز نفت جنوب ایران توسط داری

چند سال قبل از اعطای امتیاز داری، مسیو دومرگان^۱ در سالنامه معادن^۲ که در پاریس چاپ می‌شد، مقاله‌ای نوشت و راجع به وجود نفت در غرب و جنوب غربی ایران شرح مفصلی نگاشت. آنتوان کتابچی خان که در آن موقع متصدی اداره گمرک بود، این مقاله را خوانده و چون در مسافرت خود به نقاط غرب از آثار سطحی نفت مطلع شده بود، مطمئن شد که منابع مهم نفت در ایران وجود دارد.^۳

کتابچی در اواخر سال ۱۹۰۰م. به پاریس رفت و به دنبال سرمایه‌داری برای کسب و استخراج نفت در ایران گشت. وی با توجه به سابقه دوستی با سرهانری دراموند ولف، که چندی قبل از آن تاریخ سمت وزیرمختاری انگلیس در ایران را داشت، با وی ملاقات نمود و از وی تقاضا کرد



ویلیام ناکس داری

که وسایل آشنائی او را با سرمایه‌داران انگلیسی فراهم نماید و از آنها دعوت کند که برای استخراج نفت ایران اقدام نمایند. سر دراموند ولف که خود چند سال وزیرمختار انگلیس در ایران بود و اطلاعاتی راجع به منابع نفتی ایران داشت، به کتابچی وعده اقدام داد و از پاریس عازم لندن شد تا در آنجا با سرمایه‌داران وارد مذاکره شود. او در لندن با شخصی به نام ویلیام ناکس داری^۵ آشنا شد و او را تشویق نمود که سرمایه خود را برای استخراج نفت در ایران به کار اندازد.^۶ کتابچی خان مفصلاً درباره منابع نفت ایران برای داری توضیح داد و نوشته‌های داورگان را شاهد آورد. داری تصمیم گرفت که چند زمین‌شناس مطلع و کارآموده به ایران اعزام نماید، تا در این مورد گزارش کاملی برای او ارسال دارند.^۷ این متخصصین پس از مطالعه در محل،

گزارش رضایت بخشی داده و اعلام کردند که: کشف «نفت در حوالی قصر شیرین و شوشتر بسیار محتمل و در نقاط دیگر هم امید بسیاری می‌رود».^۸

در سال ۱۹۰۱ م./ ۱۲۸۰ ه. ش. داریسی نماینده‌ای به اسم ماریوت^۹ به همراه کتابچی خان به تهران اعزام داشت که با دولت وارد مذکره شده و امتیازی تحصیل نماید. ضمناً ماریوت سفارش نامه‌ای از سر دراموند ولف برای سر آرتور هاردینگ^{۱۰}، وزیر مختار انگلیس در ایران همراه داشت که در آن توصیه شده بود در این مورد با وی همکاری نماید.^{۱۱} وزارت خارجه انگلیس به هاردینگ دستور کلی داده بود که هنگام مأموریتش در ایران نهایت کوشش خود را نماید که امتیاز نفت نواحی جنوبی ایران را برای یکی از اتباع انگلیس تحصیل کند^{۱۲} و به قسمی رفتار نماید که موجب تحریک روس‌ها هم نشود. موقعی که سفارش نامه به او رسید هاردینگ به نماینده داریسی توصیه نمود که پنج ایالت شمالی را جزو پیشنهاد خود منظور ندارد تا از اعتراض روس‌ها کاسته گردد.

ماریوت و کتابچی خان، پس از ورود به تهران پیشنهادی تنظیم کرده و به مظفرالدین شاه تسلیم نمودند. شاه که کاملاً تحت نفوذ سیاست روس‌ها قرار گرفته بود، ابتدا از قبول آن امتناع نمود. در این هنگام هاردینگ دخالت کرد و از اتابک امین‌السلطان تقاضای همکاری نمود، و به ماریوت نیز دستور داد که متصدیان امور را تطمیع نماید.

مسئله دیگری که برای کسب امتیازنامه در این زمان مطرح بود، مسئله عکس‌العمل روس‌ها و مطمئناً مخالفت آنها با چنین امتیازی بود. به گفته خود هاردینگ، میرزا علی‌اصغر خان اتابک، صدر اعظم ایران، در پاسخ به درخواست هاردینگ از وی خواست در نامه‌ای به زبان فارسی درخواست امتیاز را فوری مطرح کند. اتابک با اطلاع از ناآگاهی وزیر مختار روسیه از خط فارسی و در مرخصی بودن منشی شرقی سفارت روسیه که به خواندن فارسی مسلط بود، فرصت را غنیمت شمرد و با ابلاغ این نامه به سفارت و معطل ماندن آن تا بازگشت منشی سفارت، مخالفت روسیه با امتیاز درخواستی انگلیس را خنثی نمود.^{۱۳} به این ترتیب امتیاز به داریسی واگذار شد.

به موجب فصل هشتم و نهم و شانزدهم امتیازنامه، داریسی تعهد کرده بود که در ظرف مدت دو سال پس از عقد امتیاز شرکتی برای بهره‌برداری از امتیاز مزبور تشکیل دهد و پس از تشکیل شرکت بیست هزار لیره نقد و معادل بیست هزار لیره سهام پرداخت شده شرکت مزبور را به دولت ایران تسلیم نماید. البته ذکری از سایر پرداخت‌هایی که نماینده داریسی هنگام مذاکرات در تهران خرج کرده بود و وعده‌هایی که داده بود در جایی نشده است. فقط آن طور که بعدها معلوم شد، کتابچی خان حق دلالتی خوبی از این معامله برد. نماینده داریسی حدود ده هزار لیره هم به اتابک و مشیرالدوله و مهندس الممالک پرداخت و به احتمال زیاد پرداخت‌های دیگری

نیز کرده که اطلاعی از آن در دست نیست.^{۱۴} پس از آنکه داری اولین شرکت را تشکیل داد و طبق مواد امتیازنامه بیست هزار لیره نقد و بیست هزار لیره سهام، به دولت ایران تسلیم نمود، معلوم شد که تعهد خصوصی داشته که، سهامی معادل ده هزار لیره به اتابک و پنج هزار لیره هم به مهندس الممالک به عنوان تعارف تسلیم نماید و به این تعهدات نیز عمل کرد.^{۱۵}

آغاز عملیات و تحصیل سرمایه

چند ماه پس از امضاء امتیازنامه، داری عده‌ای حفار لهستانی استخدام کرد و به چاه سرخ واقع در شمال قصرشیرین اعزام داشت.^{۱۶} چاه سرخ در واقع اولین محلی بود که برای کشف نفت حفاری می‌شد. مهندس این عملیات، شخصی بود موسوم به رینولدز^{۱۷} که در وزارت فواید عامه هندوستان سابقه طولانی داشت و مرد فوق‌العاده با پشتکاری بود. عملیات حفاری در چاه سرخ رضایت بخش نبود، لذا داری تصمیم گرفت که چاه سرخ را رها کرده و در نقاط جنوبی به کاوش بپردازد.^{۱۸}

تأسیس شرکت بهره‌برداری اولیه^{۱۹} و ادامه عملیات

طبق «ماده شانزده» امتیازنامه، داری در سال ۱۹۰۳ م. / ۱۲۸۲ ه. ش. شرکتی با سرمایه ششصد هزار لیره تشکیل داد و نام آن را «شرکت بهره‌برداری اولیه» گذاشت.^{۲۰} و سهامی را که تعهد کرده بود، تسلیم و بیست هزار لیره نقد را هم به دولت ایران پرداخت. داری تا آن زمان حدود سیصد هزار لیره از جیب خود خرج کرده بود و حاضر نبود که بیش از این مبلغ سرمایه‌اش را در این کار صرف نماید. لذا درصدد برآمد که کمک و مساعدت دیگران را جلب نماید.

عده‌ای از سرمایه‌داران آلمانی به داری پیشنهاد کردند که تمام مخارجی که تا آن زمان کرده بود بپردازند و مبلغ مهمی هم به عنوان قیمت امتیاز به او بدهند تا او کنار رفته و امتیاز را به آنها واگذار نماید. یک شرکت نفت آمریکائی و بعضی از سرمایه‌داران فرانسوی هم پیشنهادهایی به داری کردند تا امتیاز را از او خریداری کنند و حتی حاضر بودند که او را هم در امتیاز سهیم سازند. داری به دلیل خرج زیادی که تا آن وقت کرده بود و نتیجه‌ای به دست نیآورده بود، میل داشت معامله‌ای کرده و سرمایه از دست رفته خود را بازیابد، ولی ضمناً تمایلی به معامله با بیگانگان نشان نمی‌داد.^{۲۱}

در این هنگام اتفاقی رخ داد که طرح و نقشه‌های داری و خریداران امتیاز او در هم ریخت. دریاسالار فیشر^{۲۲} پس از سال‌ها خدمت در نیروی دریایی انگلستان و مدت‌ها تبلیغ برای آنکه

سوخت کشتی‌های جنگی انگلیس تبدیل به نفت گردد، در سال ۱۹۰۴ م. به فرماندهی نیروی دریایی انگلیس منصوب شد. وی فوری کمیته‌ای تشکیل داد که قضیه تحصیل منابع کافی نفت را برای نیروی دریایی مطالعه و بررسی نمایند. مستر پرتی من^{۳۳} که از سیاستمداران بود، به ریاست این کمیته انتخاب گردید و سایر اعضای کمیته مزبور هم متخصصین و سیاستمدارانی بودند که اطلاعات مبسوطی در این زمینه داشتند. لرد فیشر شنیده بود که داری امتیازی در ایران به دست آورده و در مذاکره است که آن را به سرمایه‌داران خارجی بفروشد. لذا به کمیته مزبور دستور داد تا به هر طریقی که باشد امتیاز مزبور را برای دولت انگلیس تحصیل نماید.

در آن زمان عقیده عمومی در انگلیس، که یک کشور سرمایه‌داری و مخالف سرسخت با دخالت دولت در امور بازرگانی بود، اجازه نمی‌داد که دولت مستقیماً در صدد خرید امتیاز برآید یا آنکه سهام شرکتی را خریداری کند که چنین امتیازی را داشته باشد. بنابراین اولیای امور مصلحت دیدند که به دلیل اهمیت موضوع به هر قیمتی هست مانع شوند که امتیاز داری به دست خارجیان بیفتد و ضمناً سرمایه کافی برای داری تهیه کنند تا عملیات را ادامه دهد و منتظر فرصت شوند تا به تدریج عقیده عمومی را برای دخالت مستقیم دولت در امر نفت مهیا سازند.^{۲۴}

این کمیته بی‌درنگ شروع به کار کرد و اولین کاری که مستر پرتی من انجام داد این بود که نزد لرد استراتکونا^{۲۵} رفته و از او یاری خواست. لرد استراتکونا ثروت هنگفتی در کانادا به دست آورده و مؤسس راه‌آهن سراسری کانادا بود. در آن زمان وی بواسطه سن زیاد از کارهای بازرگانی برکنار و گوشه‌نشینی را اختیار کرده بود.

همین که پرتی من به لرد استراتکونا اطمینان داد که این پروژه به نفع نیروی دریایی انگلیس است، لرد تقاضای وی را پذیرفت. پرتی من ضمن نطقی که ده سال بعد در مجلس مبعوثان انگلیس کرد چنین گفت: «تشکرات مجلس مبعوثان را باید تقدیم لرد استراتکونا و دیگران نمود که این امتیاز را سخت چسبیده و نگاهداشتند، تا اینکه فرصتی برای دولت به دست آمد که آن را بعدها تحصیل نماید.»^{۲۶}

همچنین پرتی من با شرکت نفت برمه^{۲۷} که یک شرکت نفت تمام انگلیسی بود و به استخراج نفت برمه می‌پرداخت، وارد مذاکره شده و از آن شرکت هم تقاضای مساعدت کرد که پذیرفته شد.^{۲۸} در نتیجه این مذاکرات در سال ۱۹۰۵ م. / ۱۲۸۴ ه. ش شرکت جدیدی به نام سندیکای امتیازات^{۲۹} در شهر گلاسکو تشکیل شد و سهام شرکت بهره‌برداری اولیه و امتیازنامه را تحصیل نمود و سرمایه مناسب و کافی هم برای ادامه عملیات در ایران تهیه گردید. صاحبان عمده این شرکت عبارت بودند از: لرد استراتکونا، شرکت نفت برمه و داری.^{۳۰} بنابراین عملیات داری تابع شرکت نفت برمه شد و خود داری مدیر شرکت جدید. در نتیجه، شرکت نفت

برمه نوعی سرمایه‌گذار بسیار ویژه شد و سرمایه جدید و مدیریت و تجربه را برای ادامه کار تأمین کرد.^{۳۱}

پس از تأسیس سندیکای امتیازات، کاوش و اکتشاف در چاه سرخ متوقف و به جنوب غرب ایران منتقل شد. با نظارت جورج رینولدز، حفاری در ماماتین^{۳۲} آغاز شد. در این جا دو چاه امتحانی حفر شد و حفارهای کانادایی تحت ریاست رینولدز به عملیات پرداختند. چاه اول به عمق ۶۶۱ متر و دومی ۵۹۱ متر رسید. ولی هیچ کدام به نفت نرسید. یکی از مشکلات شرکت در ضمن حفاری‌ها، تأمین امنیت و مقابله با تعرضات ایلات محلی بود. وزارت خارجه انگلیس عده‌ای سرباز هندی عازم منطقه کرد. همین که در ماماتین نتیجه‌ای حاصل نشد، تصمیم گرفته شد که چاه‌های دیگری در منطقه مسجدسلیمان حفر شود.

کشف نفت در مسجدسلیمان و تأسیس شرکت نفت ایران و انگلیس^{۳۴}

در اوضاع و احوالی که رینولدز احساس ناامیدی می‌کرد، تصادفاً به یک مقام بریتانیایی به نام لوئیس دین^{۳۵} برخورد که همراه لرد کرزن در خلیج فارس مأموریت داشتند. دین، مشغول تدوین یک فرهنگ جغرافیایی از خلیج فارس و سرزمین‌های اطراف آن بود، و در آن چندین بار از «میدان نفتون» که مسافران در حال و گذشته از آن نام برده بودند، یاد کرده بود. رینولدز بر اثر اصرار دین که می‌گفت: «چشم‌پوشی از سود کلان ملی بسیار جای تأسف خواهد داشت»^{۳۶}؛ و با تشویق و پشتیبانی لرد کرزن، رهسپار میدان نفتون شد. در فوریه ۱۹۰۴م. / ۱۲۸۳ ه. ش. به آن منطقه دورافتاده رسید و گزارش داد که سنگ‌ها از نفت اشباع شده‌اند. در سال بعد، یعنی در ۱۹۰۶م. / ۱۲۸۵ ه. ش. که به مسجدسلیمان برگشته بود آثار و نشانه‌های بیشتری از نفت دید. حکام و ایلات محلی یک عامل مهم دردسرساز برای عملیات بودند. منطقه حفاری جدید، چراگاه زمستانی ایل بختیاری، نیرومندترین ایل ایران، بود که تحت کنترل حکومت مرکزی نبودند. در سال ۱۹۰۵م. / ۱۲۸۴ ه. ش. رینولدز با عده‌ای از بختیاری‌ها قرار گذاشت که در برابر دریافت مبلغی هنگفت و سهمی از منافع، حفاظت عملیات امتیاز را عهده‌دار شوند. اما به دلیل اختلافات قومی - قبیله‌ای عملی نشد. این امر بود که سبب اعزام نیرو از هند شد.^{۳۷}

به هر حال عملیات مسجدسلیمان ادامه پیدا کرد، تا اینکه در تاریخ ۲۶ مه ۱۹۰۸م. / ۵ خرداد ۱۲۸۷ ه. ش سرانجام نفت در این مکان از چاه فوران کرد و معلوم شد که ایران دارای منابع سرشار بوده و آینده درخشانی در پیش دارد. کشف این معدن مهم، مشکلات را حل کرد و چند ماه بعد یعنی در ماه آوریل ۱۹۰۹م. / ۱۲۸۸ ه. ش. شرکت نفت ایران و انگلیس با سرمایه دو میلیون لیره، که نصف آن پرداخته شده بود تشکیل و در لندن به ثبت رسید.^{۳۸} این شرکت،

به صورت یکی از منابع مهم و حیاتی تأمین و تعقیب اهداف استعماری بریتانیا درآمد، و تا مدت‌های مدید عامل مهمی در سیاست داخلی و خارجی ایران بود. تصمیم دولت بریتانیا، برای استفاده از نفت به جای زغال‌سنگ در ناوگان سلطنتی و وجود اکثریت سهام بریتانیا در شرکت نفت ایران و انگلیس، ابعاد تازه‌ای به منافع بریتانیا در ارتباط با نفت ایران قبل از آغاز جنگ جهانی اول داد.

شرکت نفت ایران و انگلیس جانشین شرکت سندیکای امتیازات گردید. ۹۷۰ هزار سهام آن را (که هر سهمی یک لیره بود) شرکت نفت برمه داشت و سی هزار سهم دیگر در بازار فروخته شد. داری و لرد استراتکونا در این موقع سهامداران شرکت نفت برمه بودند.



دستگاه استخراج نفت در مسجد سلیمان و مأموران سوزانیدن هیزم در کوره آن، ۱۲۸۸ ه. ش

پیشرفت عملیات شرکت نفت ایران و انگلیس تا جنگ جهانی اول

توسعه عملیات شرکت بین سال‌های ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۴ م. / ۱۲۸۷ تا ۱۲۹۳ ه. ش. که جنگ جهانی اول شروع گشت با سرعت هر چه تمام‌تر انجام شد. تا سال ۱۹۱۴ م. / ۱۲۹۳ ه. ش. سی حلقه چاه در مسجدسلیمان حفر گردید و خانه‌هایی برای کارکنان شرکت ساخته شد و خطوط ارتباطی به چاه‌های نفت وصل گردید. آب خوراکی از رود کارون با لوله آورده شد و کارخانه تعمیر و انبار ملزومات، بیمارستان، درمانگاه، باشگاه و غیره بنا گردید. یک خط لوله از مسجدسلیمان به آبادان کشیده شد که در سال ۱۹۱۲ م. / ۱۲۹۱ ه. ش. به اتمام رسید.

دومین شرکتی که تشکیل گردید، شرکت نفت بختیاری^{۳۹} بود.^{۴۰} در واقع تأسیس شرکت نفت بختیاری، مصادف با تشکیل اصل شرکت بود.^{۴۱} موضوع تحصیل زمین در مسجدسلیمان و امنیت آن ناحیه از ابتدا مواجه با مشکلات بسیار شد. این اراضی غالباً چراگاه دسته‌جمعی ایل بختیاری بود که بنا به رسوم قدیم متعلق به همه افراد ایل بود، ولی خوانین خود را مالک می‌دانستند و اجازه نمی‌دادند که شرکت طبق امتیازنامه با مالک حقیقی وارد معامله شود. به علاوه ایلخانی و ایل‌بیگی بختیاری خود را نماینده دولت مرکزی معرفی کرده و فقط در مقابل دریافت پول حاضر بودند که امنیت ناحیه را عهده‌دار گردند.^{۴۲} در واقع حوزه اصلی شرکت استخراج اولیه محدود بود به یک میل مربع در میدان نفتون^{۴۳} که در زمین‌های خوانین بختیاری واقع شده بود. شرکت به منظور جلب همکاری خوانین بختیاری^{۴۴} و حفظ و تأمین منافع نفتی خود^{۴۵} باید با آنها قراردادی می‌بست.

همین امر سبب نزدیکی شرکت و ایلات شد. «انگلیسی‌ها برای حفظ و گسترش نفوذ خود در خوزستان، به ویژه برای حفظ امنیت میدان‌های نفتی به دوستی و همکاری خوانین بختیاری نیاز داشتند خان‌ها نیز برای حفظ امنیت خود در مقابل هرگونه قدرت رقیب و مخالفی چون ایلات همسایه یا دولت مرکزی قاجار به حمایت سیاسی و مالی انگلیس نیازمند بودند. این منافع مشترک دو طرف را به تفاهمی متقابل رساند و سبب شد تا با یکدیگر همکاری کنند.»^{۴۶} در حقیقت این حرکت باعث شد که انگلیس بنام امنیت لوله‌های نفتی در منطقه، دخالت، نفوذ و سلطه پیدا کند و به تدریج به سامان‌دهی نیروهای خود در تسلط به منطقه بپردازد. بنابراین برای آنکه روابط شرکت و خوانین بختیاری به نحو مطلوبی جریان یابد، سه فقره قرارداد با آنها منعقد شد و تسهیلات بسیار در کار شرکت فراهم کرد:

اول، قراردادی مربوط به سهام شرکت بود که به موجب آن خوانین بختیاری در شرکت سهیم می‌شدند. برای این منظور شرکت نفت ایران و انگلیس، شرکت تابعه‌ای، به نام شرکت نفت بختیاری تشکیل داد که حدود عملیات آن محدود به یک مایل مربع در وسط مسجدسلیمان

دوم، قراردادی راجع به خرید اراضی بود؛ هر سال شرکت اراضی را که در خاک بختیاری لازم داشت، از ایل خانی و ایل بیگی به قیمت معینی خریداری می‌کرد و این دو که خود را نماینده دولت می‌دانستند، متعهد بودند که وجه آنرا به صاحبان حقیقی اراضی برسانند. سوم، قراردادی درباره حفاظت محل بود؛ که ایلخانی یکی از خانزاده‌ها را به عنوان سرمستحفظ به شرکت معرفی می‌کرد و عده‌ای تفنگچی در اختیار او می‌گذاشت. شرکت حقوقی به سرمستحفظ و تفنگچیان می‌پرداخت و آنها امنیت ناحیه را حفظ می‌کردند و سالی سه هزار لیره هم به ایلخانی پرداخت می‌نمود.

پس از بختیاری، شیخ خزعل در خوزستان هم مشکلی بود که باید حل می‌شد، این مسئله از نظر انگلیسی‌ها هم پیچیده‌تر و هم در سال‌های بعد مشکل‌آفرین‌تر بود. در آن زمان شیخ خزعل حاکم این ناحیه و رئیس طوایف عربی بود که در امتداد رود کارون سکونت داشتند.^{۴۸} وی در واقع از وابستگان به انگلیس و برکشیده لندن بود. در دوران انقلاب مشروطه، اوضاع قسمت جنوبی کشور آمیخته به هرج و مرج بود و خزعل و بختیاری‌ها آشکارا با حکومت مرکزی مخالفت می‌کردند. در ماه مه ۱۹۰۹م. / ۱۲۸۸ه. ش. یعنی یک ماه پس از تأسیس شرکت نفت انگلیس و ایران، نفت چاه‌های ایران به میزان تجاری رسیده بود. این نفت را می‌بایستی به یک بندر برسانند. برای این کار شرکت نفت، محلی را در جزیره آبادان، که در اراضی تحت سلطه شیخ خزعل قرار داشت، برگزید.^{۴۹}

سر پرسی کاکس،^{۵۰} پس از مذاکراتی که با شیخ خزعل، در باره کشیدن خط لوله از مسجدسلیمان به آبادان و تأسیس پالایشگاه انجام داد، موفق شد با وی قراردادی ببندد که طبق آن، حق عبور لوله انتقال نفت و حق خرید حریم قابل کشتی‌رانی در شط‌العرب برای ایجاد پالایشگاه، انبار و مخازن نفت، به شرکت اعطاء شد. همچنین مقرر شد که شیخ خزعل با استفاده از نیروهای خود به هزینه شرکت از خطوط لوله و تأسیسات آن حفاظت کند و مال‌الاجاره‌ای ده ساله به قرار ۶۵۰ هزار لیره هم پیشاپیش دریافت کند. ضمناً انگلستان حقوق خزعل و جانشینانش را بر محمره تضمین کرد!^{۵۱} بنابراین ساختن پالایشگاه آغاز شد و سه سال بعد خاتمه یافت. در ابتدا پالایشگاه برای تصفیه ۱۲۰۰۰۰ تن در سال ساخته شد و بعدها به تدریج توسعه یافت.

چنانچه ملاحظه می‌شود شرکت نفت بجای انعقاد قرارداد با دولت برای تأمین امنیت تأسیسات خود با سران ایلات قرارداد بسته و با این کار اقتدار و امنیت حکومت مرکزی را خدشه‌دار نمود و از طرف حکومت مرکزی نیز واکنشی نسبت به این اقدام انجام نشد.

صدور اولین نفت ایران

در سال ۱۹۱۲ م. / ۱۲۹۱ هـ ش اولین نفتی که از معادن جنوب ایران استخراج شده بود به شکل خام صادر گردید، که مقدار آن ۴۳۰۰۰ تن بود. سال بعد این مقدار به ۸۱۰۰۰ تن رسید. هنگامی که اولین جنگ جهانی شروع شد، شرکت نفت دارای معدن بزرگ مسجدسلیمان و خط لوله‌ای از معدن مزبور تا آبادان و پالایشگاه مناسبی در جزیره آبادان بود و می‌توانست کمک مهمی به عملیات جنگی انگلستان و متفقین بنماید.^{۵۲}

شرکت دولت انگلیس در امتیاز نفت

کشف نفت در ابتدای قرن ۲۰ م. در ایران، اهمیت ایران و منطقه خلیج فارس را برای انگلیس چندین برابر افزایش داد. اگر تا این زمان ایران برای انگلیس ارزش ارتباطی داشت، و به عنوان دروازه هند تلقی می‌شد، از این پس خود ایران به یک هدف ارزشمند در سیاست‌های سلطه‌طلبانه انگلیس تبدیل شد. ایران منابع غنی نفت داشت و انگلیس نیز برای بقا و برتری امپراتوری استعماری خود در جهان و مقابله با رقبا به این ماده ارزشمند وابستگی حیاتی داشت. در این زمان، مسئله کاربرد این ماده ارزشمند، در امور نظامی و تسلیحاتی مطرح بود و همین امر باعث شد نفت اهمیتی فوق‌العاده پیدا کند. لذا طبیعی بود که هر کشوری که می‌توانست بر ذخایر نفتی تسلط پیدا کند، در واقع قادر بود بر روند سیاست بین‌الملل نیز تأثیرگذار باشد. به همین علت، از این تاریخ به بعد نفت به عنوان یک ماده ارزشمند و سرنوشت‌ساز، نقش اساسی در سیاست خارجی انگلستان را در منطقه خلیج فارس و ایران که دارای ذخایر ذی‌قیمت نفت بودند، مشخص کرد.

پس از کشف نفت در ایران، انگلستان در دور تازه‌ای از فعالیت‌های استعماری خود، به تحکیم موقعیت سیاسی و تجاری خود در این کشور و منطقه خلیج فارس پرداخت. نفت، نقش عمده‌ای در دوران جنگ‌های جهانی در تأمین سوخت ناوگان انگلیس و پیروزی در جنگ ایفا کرد. علاوه بر این اهمیت روزافزونی در صنعت و وسایط نقلیه، نظیر راه‌آهن، انواع اتومبیل، کشتی‌رانی، هوانوردی و نظایر آن پیدا کرد.^{۵۳} در این راستا تحصیل امتیاز داری توسط انگلیسی‌ها و سهم شدن دولت انگلستان در «کمپانی نفت جنوب»، یا «شرکت نفت ایران و انگلیس»، یکی از بزرگترین دست‌آوردهای سیاسی، اقتصادی و دیپلماسی بریتانیا در قرن ۲۰ م. بود.

در شرایطی که انگلیس برای اهداف سلطه‌جویانه‌اش نیاز مبرم به نفت داشت، نفت ایران به عنوان بخشی از منافع امپراطوری بریتانیا، اعم از منافع مالی، سیاسی، نظامی، امنیتی و استراتژیک،

از چنان موقع و موضعی برای بریتانیا برخوردار شد که دولت انگلیس را در طی جنگ‌های جهانی به اتخاذ روش‌های خشن و خصمانه سیاسی با متفقین و هم‌پیمانان خود ناگزیر ساخت، و دوره‌ای از رقابت‌های سیاسی - اقتصادی انگلیس با سایر قدرت‌های جهانی را پدید آورد. کسب امتیاز داری به قدری برای تداوم و بقای موقعیت برتر انگلیس در رقابت با سایر دول استعماری حیاتی بود که چارلز گرینوی، ضمن مقایسه داری با سیسیل رودس، گفت: خدمت‌وزیری که نخست به اهمیت موضوع واقف گشته و نظارت دولت را بر آن شرکت تأمین کرد، خدمت بزرگی است در حق انگلستان، هم از نظر سیاسی و هم از نظر جنبه مالی و اقتصادی و این خدمت از کاری که لرد بیکنس فیلد با خرید سهام ترعه سوئز انجام داده بزرگتر می‌باشد.^{۵۴}

نفت ایران حیاتی‌تر و ارزشمندتر از کانال سوئز بود. اما آبراه سوئز نیز اهمیت استراتژیکی خودش را داشت. انگلستان در سال ۱۸۷۵ سهام آبراه سوئز را خرید و بر این نقطه استراتژیک مسلط شد. امتیاز آبراه سوئز و امتیاز نفت ایران، دو امتیاز بزرگی بود که به انگلستان اجازه می‌داد برای مدت طولانی دست برتر را در عرصه سیاست جهان داشته باشد. این هر دو امتیاز با اهمیت مشابهی که داشتند سرنوشت مشابهی نیز پیدا کردند. نفت ایران، در جریان نهضت ملی شدن نفت و به دنبال بیداری ملت ایران از چنگ انگلستان به درآمد و چند سال بعد جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور ملی‌گرای مصر، نیز کانال سوئز را ملی کرد و آن را از چنگ انگلیس بدر آورد. به گفته خود او، وی در این کار از نهضت ملی شدن نفت ایران الهام گرفته بود. به عقیده مقامات انگلیسی خلیج فارس می‌بایستی کاملاً تحت کنترل آن کشور باشد تا علاوه بر تأمین سایر امتیازات، انگلستان بتواند حاکمیت خود را بر مناطق نفتی این منطقه نیز تحمیل کند و به علت همین امر خارق‌العاده، انگلستان مصمم بود تا با هرگونه کوششی که سایر دول در جهت افزایش نفوذ و یا ایجاد پایگاه‌های دریایی در خلیج فارس به عمل می‌آوردند، مقابله کند.^{۵۵} انگلیس، در تلاش برای کسب امتیاز نفت ایران انگیزه‌های متعددی داشت. از جمله این انگیزه‌ها، مبارزه با رقبائی چون روسیه و آلمان در سطح جهان بود. روسیه و انگلیس سال‌ها بود با یکدیگر رقابت شدیدی برای تسلط بر ایران داشتند و همواره می‌کوشیدند تا بین آن دو توازن برقرار شود. رقابت بین بریتانیا و روسیه، ایران را به موضوعی عمده در سیاست قدرت‌های بزرگ تبدیل کرده بود. در این راستا، ایران برای انگلیس اهمیتی اساسی داشت. به طوری که لرد کرزن نایب‌السلطنه هندوستان «ایران را به یکی از مهره‌های صفحه شطرنج تشبیه کرد و آن صفحه را میدان مبارزه بر سر تسلط بر جهان.»^{۵۶}

در اوایل قرن ۲۰م. روسیه فشار خود را بر ایران افزایش داد. اما انگلستان می‌کوشید ایران

دست نخورده و به منزله سپری بین هندوستان و روسیه باقی بماند. دو قدرت بزرگ از راه امتیازها و وام‌ها و سیاست‌های اقتصادی دیگر، به منظور نفوذ در ایران به رقابت پرداختند. اما با آغاز قرن جدید وضع بریتانیا متزلزل شد، زیرا خطر افتادن ایران به دامن روس‌ها آشکار گردید. روس‌ها در پی حضور نیروی دریایی خود در خلیج فارس بودند، اقتصاد ایران نیز تا حد زیادی وابسته و تابع روسیه بود. مظفردالدین شاه، پادشاهی ناتوان و سلطنت ایران نیز فرتوت و سال‌ها بود که دچار سوء اداره بود و آماده تسلیم به هر قدرت خارجی که بهای بیشتری بپردازد. انگلیس می‌ترسید که این قدرت خارجی روسیه باشد که در اثر ولخرجی و جهالت شاه و وزیرانش، کشور را در اختیار گرفته بود. روسیه در پی اعمال قدرت سیاسی بر ایران و کنار زدن سایر قدرت‌های بزرگ بود، و بریتانیا می‌خواست در برابر این نفوذ خطرناک پایداری کند. حتی در سال ۱۹۰۳ م. / ۱۲۸۳ ه. ش. لندسدان در مورد اقدامات احتمالی روسیه در ایران گفته بود: «... ایجاد یک پایگاه دریایی و یا ایجاد بنادر نظامی توسط هر دولت خارجی در خلیج فارس به عنوان اعلان جنگ (به انگلستان) تلقی خواهد شد.»^{۵۷}

طرح نفت داری، به این هدف بریتانیا نیز کمک می‌کرد. واگذاری امتیاز نفت به بریتانیا بر گه قوی‌تر در مقابل روسیه بود. این امر نیز یکی از انگیزه‌های حمایت انگلستان از آن بود. از این رو انگلستان از آن پشتیبانی می‌کرد. چنانکه ذکر شد داری عمداً در امتیاز خود پنج استان شمالی در جوار روسیه را منظور نکرده بود تا موجب ناخرسندی و نگرانی آن کشور نشود.^{۵۸} علاوه بر این انگلیس نمی‌توانست از دستیابی به این ماده ارزشمند که روز به روز بر اهمیت آن افزوده می‌شد چشم‌پوشی کند. گفته‌های دتردینگ^{۵۹} در ستایش نفت به خوبی مزایای این ماده را در عصر جدید نمایان می‌کند:

نفت یکی از کالاهای فوق‌العاده این جهان است که فروش آن منوط به استخراج و تولید آن است. هیچ کالای دیگری در جهان یافت نمی‌شود که میزان مصرف آن متکی به استخراج و تولید آن باشد. در مورد نفت استخراج آن را تأمین کنید، مصرف در تعاقب آن خواهد بود. هیچ احتیاجی نیست که درباره مصرف آن نگران باشید و ضرورتی ندارد که قراردادهای بلندمدت با خریدار منعقد نمائید، زیرا نفت خود به فروش خواهد رفت.^{۶۰}

این اظهارات به خوبی بیان‌کننده ویژگی‌های منحصر به فرد این ماده، در عصر صنعت و تکنولوژی است. حکومت بریتانیا در این برهه زمانی به هر صورت مطمئن بود که به وسیله نفت، یکی از مهم‌ترین ابزارها را برای تأمین استیلای اقتصادی، سیاسی و نظامی امپراطوری‌اش در اختیار دارد. «بدین ترتیب در سرزمین‌هایی که هر دم نوید جدیدی از وجود نفت داده می‌شد، از جمله ایران وارد عمل شد.»^{۶۱}

در ژوئیه سال ۱۹۰۲ م. / ۱۲۸۱ ه. ش. داری که در نتیجه کنده و پرهزینه بودن عملیات خود در ایران مایوس و ناامید و فرسوده شده بود، با درياسالار فیشر آشنا شد. فیشر در آن زمان لرد دوم دریاداری بریتانیا و معروف به دیوانه نفت بود. این دیدار منجر به تغییر وضع عملیات داری شده و نفت را به مرکز استراتژی‌های ملی کشاند. فیشر از عملیات داری آگاه و این امر موجب خوشحالی او شد. چنانکه نوشت:

داری جنوب ایران را به منظور استخراج نفت خریده است و تصور می‌کند که به چیز مهمی دست یافته است، در نظر دارم که به آن جا بروم چون می‌گویند، در پی کسی است که آن کار را اداره کند^{۶۳}

و به داری قول مساعدت داد.

فیشر در سال ۱۹۰۴ م. لرد اول دریاداری انگلیس شد. فیشر می‌خواست سوخت ناوگان دریایی را از زغال‌سنگ به نفت تبدیل کند که نتیجه آن سرعت و کارایی بیشتر و افزایش قدرت مانور بود. فیشر که مصمم بود حوزه‌های نفتی را در کنترل بریتانیا ببیند، عزم خود را برای کسب پشتیبانی وزارت دریاداری انگلستان از امتیاز نفت ایران بکار گرفت. در ضمن به شرکت نفت برمه فشار آورد که به یاری داری بشتابد. هدف اصلی فیشر این بود که نیروی دریایی پادشاهی را به عصر صنعت وارد کند تا در صورت بروز جنگ آماده باشد. فیشر بر این باور بود که دشمن بریتانیا رقیب صنعتی نیرومند آن امپراتوری آلمان است که در قاره اروپا ظاهر شده است. وی عقیده داشت که نفت عنصری اساسی در جنگ پرهیزناپذیر آینده خواهد بود.^{۶۴}

لذا انگلیس ناگزیر از تهیه نفت بود. وابسته شدن برتری انگلستان به نفت به معنی وابستگی حیاتی این کشور به منبع تأمین نفت بود؛ لذا انگلستان باید این منبع نفت را پیدا و به هر قیمتی آن را حفظ می‌کرد.

به دستور چرچیل، لرد اول دریاداری بریتانیا، کمیسیون ویژه‌ای مأمور بررسی و مطالعه این مسائل گردید. ریاست این کمیسیون به عهده لرد فیشر فرمانده سابق نیروی دریایی انگلستان، پیشنهاد دهنده و مدافع طرح تبدیل سوخت بحریه انگلستان از زغال‌سنگ به نفت، واگذار گردید. لرد فیشر که دوران بازنشستگی خود را می‌گذراند و خود مبدع این طرح بود، هیأتی از متخصصان و کارشناسان را تحت ریاست سر ادمیرال ادmond اسلید^{۶۵} روانه ایران ساخت تا درباره منابع نفتی شرکت نفت ایران و انگلیس و میزان استخراج و تولید نفت تحقیق و بررسی‌های لازم را به عمل آورند. این هیأت پس از سفر به ایران و سه ماه بررسی و مطالعه دقیق جوانب امر در گزارش مفصلی به تاریخ ۶ آوریل ۱۹۱۴ م. به وزارت دریاداری انگلستان اعلام کرد:

چنین به نظر می‌رسد که منطقه نفتی واقع در شمال شوشتر به تنهایی برای تأمین نیازهای

سوختی وزارت دریاداری انگلستان برای مدت‌های مدید کفایت خواهد کرد...^{۶۵}

در این گزارش پس از اشاره به اینکه شرکت نفت ایران و انگلیس بدون آنکه به سرمایه خود بیفزاید، قادر به بهره‌برداری از همه منابع نفتی در مناطق وسیعی که بر طبق امتیاز از آن برخوردار است نمی‌باشد، پیشنهاد و توصیه شده بود که دولت انگلستان به شرکت نفت ایران و انگلیس کمک مالی نموده و شرط اعطای کمک‌های مالی هم آن باشد که دولت بریتانیا در سیاست کلی شرکت و تعیین خط‌مشی آن سهیم باشد و دخالت کند.

سه عامل موجب کمک دولت انگلیس به شرکت نفت ایران و انگلیس شد: نخست اینکه تردیدهایی فزاینده درباره فراهم و قابل اعتماد بودن عرضه نفت از منابع غیر ایران، برای انگلیس وجود داشت. دوم اینکه قیمت نفت بالا می‌رفت؛ فقط بین ژانویه و ژوئیه ۱۹۱۳م. به علت تقاضاهای فزاینده ناوگان دریایی جهان، بهای آن دو برابر شد. آن هم زمانی که به رغم مبارزه سیاسی و طولانی برای بودجه نیروی دریایی، کشتی‌های نفت‌سوز در دست ساخت بود. عامل سوم خود چرچیل بود که برای این دگرگونی فشار می‌آورد و از افراد ارشد نیروی دریایی می‌خواست که نیازهای موجودی و تدارک نفت را در دوران صلح و جنگ، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند.

هدف سیاستمداران انگلیس، کنترل بر منابع مستقل و قابل رقابت بود تا نگذارد وزارت دریاداری انگلیس وابسته به یک مجتمع نفتی واحد گردد. بر این اساس هنگامی که گرین وی پیشنهاد نمود دولت انگلیس خود سهامدار شرکت نفت ایران و انگلیس گردد تا کمک مالی صورت قانونی پیدا کند پذیرفته شد.^{۶۶} در ۱۷ ژانویه ۱۹۱۳م. چرچیل در پیامی به پارلمان، که روزنامه تایمز آن را سندی معتبر درباره منافع ملی نفت می‌خواند، گامی فراتر نهاده و اظهار کرد:

اگر نتوانیم نفت به دست بیاوریم، نخواهیم توانست به غله و پنبه و هزار و یک کالای لازم برای حفظ بنیه اقتصادی بریتانیای کبیر نیز دست یابیم. به منظور حصول اطمینان از ذخیره نفت به قیمت معتدل وزارت دریاداری باید به صورت مالک یا به هر حال کنترل‌کننده منبع بخش مهمی از نفت مورد نیازش درآید.^{۶۷}

چرچیل این سخنان را در رابطه با کنترل نفت ایران می‌گفت. زیرا روشن شده بود که میدان‌های نفت برمه قادر به رفع نیازهای هنگفت نیروی دریایی نیستند. اگر چه میدان‌های نفت ایران خارج از حوزه امپراتوری بریتانیا قرار داشت، اما نفوذ بریتانیا در ایران آنچنان بود که رئیس شرکت نفت در پایان همان سال گفت:

ایران یکی از مناطق بسیار معدود در جهان است که منابع عظیم نفت در آن وجود دارد و

کشور مزبور در قلمرو نفوذ بریتانیا قرار دارد.^{۶۸}

به هر حال تحقیقات در ایران به پایان رسید؛ و اسلید به طور خصوصی به چرچیل چنین گزارش داد:

امتیاز به طور کلی بسیار مناسب است و می‌توان با هزینه کم و سرمایه زیاد تأسیساتی عظیم ایجاد کرد. اگر شرکت در کنترل ما باشد، خواهد توانست تمام نیازهای نیروی دریایی را از هر نوع با قیمت مناسب تأمین کند.^{۶۹} اسلید در گزارش رسمی و مؤثر خود در ژانویه ۱۹۱۴ م. خاطر نشان ساخته بود: «اگر این امتیاز به دست بیگانگان بیفتد فاجعه بار خواهد آمد.»^{۷۰}

وزارت دریاداری انگلستان پس از دریافت گزارش هیأت مأمور مطالعه قضیه ایران، و اطمینان از اینکه منابع نفتی قادر به تأمین نفت مورد نیاز دریاداری انگلیس می‌باشد، قراردادی با شرکت نفت انگلیس و ایران در تاریخ ۲۵ مه ۱۹۱۴ م. / ۴ خرداد ۱۲۹۳ ه. ش. منعقد ساخت که به موجب آن دولت انگلیس با دو میلیون و دویست هزار لیره سرمایه‌گذاری و تصاحب ۵۱ درصد سهام شرکت، بزرگترین سهامدار آن و دارای حق نظارت کامل بر شرکت گردید.^{۷۱} به موجب همین قرارداد، دولت انگلستان دو نفر مدیر برای شرکت انتخاب کرد^{۷۲} تا بی‌آنکه از نظر تجاری دخالتی در امور شرکت داشته باشند، مسئولیت حفظ و تأمین منافع دولت انگلستان را عهده‌دار باشند. این دو مدیر انتصابی دولت از حق و تو برخوردار بودند که قابل برگشت نبود. دولت انگلستان به شرکت نفت اطمینان داده بود که مدیران دولتی تنها درباره مسائل مربوط با خط‌مشی کلی شرکت که مؤثر در سیاست خارجی و نظامی خواهد بود و یا تغییر وضعیت شرکت و مسائل مربوط به انجام و اجرای قراردادی جاری با دریاداری از حق و تو استفاده خواهند کرد. شرکت نفت انگلیس و ایران همچنین متعهد شده بود که همواره به صورت یک شرکت کاملاً مستقل انگلیسی باقی مانده و مدیران آن انگلیسی و محل استقرار دفتر مرکزی آن انگلستان باشد. «در قرارداد تأکید شده بود که دولت انگلستان باید قراردادی برای تحویل گرفتن نفت مورد نیاز دریاداری با شرکت نفت انگلیس و ایران منعقد نماید.»^{۷۳} قرارداد بین دولت انگلیس و شرکت نفت انگلیس و ایران برای تحویل نفت مورد نیاز دریاداری در ۱۷ ژوئن ۱۹۱۴ م. / ۲۷ خرداد ۱۲۹۳ ه. ش. برای تصویب به مجلس عوام آن کشور تقدیم گردید. سر وینستون چرچیل در دفاع از قرارداد و تشریح سیاست نفتی دولت انگلستان اظهار کرد:

... سیاست نفتی ما دو هدف را تعقیب می‌کند، هدف نهایی و غائی آن است که، وزارت دریاداری بریتانیا مستقلاً مالک و تولیدکننده سوخت مایع مورد نیاز خود باشد. ما باید به هر قیمتی که شده کنترل‌کننده منابع نفتی و یا حداقل قسمتی از تولیدات نفتی که مورد نیاز

است باشیم.^{۷۴}

دغدغه سیاستمداران انگلیسی، تنها مربوط به ساخت کشتی‌های نفت‌سوز و استفاده از نفت به عنوان سوخت برتر در مقایسه با زغال‌سنگ نبود. بلکه پیامدهای سیاسی مسئله نیز مطرح بود. چنانکه چرچیل در دفاع از لزوم حمایت از شرکت نفت ایران و انگلیس در مجلس عوام بیان کرد، مصرف‌کننده نفت در انتخاب سوخت‌ها و یا منابع تولید اختیار نداشت. در آن زمان دو شرکت غول‌آسای استاندارد اویل و شرکت مختلط رویال داچ شل با شعبه‌ها و شاخه‌های فرعی جهان را زیر پوشش قرار داده بودند.^{۷۵} وزارت درياداری انگلیس نیز مانند سایر مصرف‌کنندگان در معرض فشار مداوم تراس‌های نفتی بود. به همین دلایل بود که تا این زمان تلاش فراوانی از طرف انگلیس صورت گرفته بود که منافع بریتانیا را در حوزه‌های نفتی ایران حفظ کند و آن را گسترش داده، مانع از حضور و سرمایه‌گذاری شل و سایر شرکت‌ها گردند.

با سهیم شدن در منافع شرکت نفت انگلیس و ایران، انگلیس به مقاصد سلطه‌طلبانه خود می‌رسید و می‌توانست مطمئن باشد که در مواقع بحرانی، نفت مورد نیاز خود را با مناسب‌ترین شرایط در اختیار دارد و دیگر یک مصرف‌کننده صرف نیست.

۲۰۱

دفاعیات چرچیل و دیگر نمایندگان مجلس عوام مؤثر واقع شد. پارلمان انگلستان با اکثریت قاطع آراء قرارداد را تصویب کرد. بدین وسیله دولت انگلستان به صورت شریک اصلی و کنترل‌کننده خط‌مشی سیاسی شرکت نفت انگلیس و ایران درآمد و علاوه بر تأمین نفت مورد نیاز ناوگان دریایی خود، انگلستان به منافع هنگفت و سرشاری نیز دست یافت. این تحول شرکت نفت انگلیس و ایران را، از صورت یک شرکت خصوصی بازرگانی و انتفاعی انگلیسی در ایران خارج کرده و آنرا به صورت بازوی پر قدرت سیاسی - اقتصادی و استراتژیک انگلستان و وسیله مستمر اعمال نفوذ و مداخله این کشور در ایران درآورد.

همراه با شراکت دولت بریتانیا، دیپلماسی آن کشور در ایران از مسئله هندوستان به مسئله نفت تغییر جهت داد. سر مارک سایکس^{۷۶}، عضو پارلمان عوام انگلستان، دو هفته پس از تصویب قرارداد خرید نفت از شرکت نفت انگلیس و ایران، در تشریح سیاست جدید بریتانیا در ایران و تحولی که در آن ایجاد شده بود اظهار داشت:

«پایه و ریشه سیاست کلی ما در ایران در پاسخ این سؤال نهفته است که چگونه این امتیاز عمل خواهد کرد. ما اکنون یک شریک مسلط و برتر و کنترل‌کننده در یک امتیاز بزرگ هستیم و به خاطر همین امر، باید یک ملت مراقب باشیم و خود را موظف بدانیم که مراقبت به عمل آوریم، تا آن شرکت روی اصول اساسی کار خود را انجام دهد.»^{۷۷}

این تحول بیشتر در جهت مداخله مستقیم انگلستان در ایران صورت می‌گرفت. به طوری که وزیر خارجه بریتانیا علناً در مجلس عوام آن کشور اعلام کرد:

برای حفاظت از چاه‌ها و لوله‌های نفت و برقراری مستمر و مداوم جریان نفت دولت بریتانیا در وهله اول، با کمک مالی به عشایر و کمک دولت ایران سعی در حفاظت از منابع خود خواهد کرد و اگر چنانچه این اقدام نتیجه‌بخش نباشد، دولت بریتانیا دو تیپ از نیروهای خود را به ایران اعزام خواهد کرد و در شرایط اضطراری برای تأمین امنیت جریان نفت، نیروهای بیشتری به ایران اعزام خواهد شد... بدیهی است که ما هر قدمی که برای تقویت منافع خود در جنوب ایران برمی‌داریم باید به تعهدات خود برای حمایت از آن بیفزائیم.^{۷۸}

شروع جنگ جهانی اول، توسط آلمان در اول اوت ۱۹۱۴م. نشان داد که پیش‌بینی سیاستمداران انگلیس در مورد آلمان و تأکید آنها بر لزوم آمادگی نیروی دریایی برای جنگ، درست بوده است. از این پس حفظ منافع نفتی بزرگترین هدف سیاسی انگلستان در ایران شد؛ نفت در زمره منافع حیاتی در راهبردهای استعماری انگلیس درآمد و ناگزیر ضرورت مداخلات بیشتر انگلیس در ایران را که یکی از تأمین‌کنندگان اصلی نفت آن کشور بود، فراهم آورد. «تحکیم و تثبیت اقتدار و نفوذ انگلیس در ایران، تلاش‌های انگلیس برای تجزیه خوزستان از ایران، برتری نیروی دریایی انگلیس در جنگ جهانی دوم با استفاده از نفت ایران از جمله پیامدهای واگذاری این امتیاز بودند.»^{۷۹}

۲۰۲

همانطور که رمزی مک‌دونالد^{۸۰}، رهبر حزب کارگر انگلستان در مجلس عوام این کشور، در مورد این امر اعلام کرده بود که: «سهیم شدن انگلیس در آن شرکت سبب مداخله بیشتر دولت بریتانیا در امور ایران خواهد شد.»^{۸۱} این پیش‌بینی درست از کار درآمد بطوری که بعدها، مسئله حفظ هندوستان را که ارجح مصالح استعمار بریتانیا محسوب می‌گردید، تحت‌الشعاع قرار داد. نفت ایران، علاوه بر داشتن منافع مالی هنگفت برای انگلستان، به صورت جریان حیاتی امپراطوری بریتانیا مورد توجه خاص بود. نیروی دریایی بریتانیا که تمامی قدرت و صیانت و بزرگی امپراطوری بریتانیا مدیون آن بود، خود متکی به نفت ایران شده بود؛ حتی برای اعمال قدرت و سیاست بریتانیا در هندوستان، نیروی دریایی که عامل اجرایی سیاست انگلیس محسوب می‌شد، برای ایفای وظیفه خود که حفظ و دفاع از منافع امپراطوری بود، باید از نفت ایران تغذیه می‌کرد. دیگر ایران به عنوان سپر دفاعی و منطقه حائل برای حفظ هندوستان مطرح نبود، بلکه حفظ و حراست از جنوب ایران حتی با دخالت نظامی و مستقیم سربازان انگلیسی هدف اصلی دولت انگلستان بود.^{۸۲} بقا و برتری امپراتوری بریتانیا وابسته به نفت ایران شده بود.

«بدین ترتیب سود و سیاست در ایران پیوندی ناگسستنی یافت.»^{۸۳}

انگلیس در امتیاز نفت ایران شریک شده بود و نظارت دولت انگلیس بر شرکت نفت ایران و انگلیس جنبه قاطعی به خود گرفت. این شرکت به صورت بنگاه اقتصاد ملی انگلیس درآمد.^{۸۴} از این پس تمام عناصر سیاسی، بر سرنوشت شرکت کاملاً تأثیر می‌گذاشتند. علاوه بر آن سرنوشت سیاست در خاورمیانه با سرنوشت شرکت در هم می‌آمیخت.^{۸۵}

بررسی پیامدهای شراکت دولت انگلیس در سهام شرکت نفت ایران و انگلیس برای ایران
در آغاز سده ۲۰م. سرزمین ایران تحت حاکمیت مظفرالدین شاه، در وضعیتی تقریباً بحرانی به سر می‌برد. حکومت بر ایلات و عشایر تسلطی نداشت. کشور به روسیه بیشتر و به انگلستان کمتر مقروض بود. شاه عواید عمومی کشور را خرج مصارف شخصی و مسافرت‌های خارج از کشور می‌نمود. فساد حکومت اجازه می‌داد که مأموران دولتی به انواع شیوه‌ها به اموال مردم دست‌اندازی کنند. کشور در اثر سوء اداره در طی سالیان دراز دچار انحطاط و فساد شده بود و طبیعی بود که هر دولت خارجی که به اولیاء فاسد کشور پول و رشوه بیشتری می‌پرداخت، می‌توانست آنان را تسلیم خواسته‌های خود نماید.

در گیرودار فساد حکومت مرکزی، ناآرامی اجتماعی، رشوه‌خواری دستگاه‌های دولتی، به گرو گذاشتن منابع ملی، مداخله سیاسی بیگانگان و فرمانروائی خودسرانه رهبران ناآگاه، به کمک کوشش‌های شخص وزیرمختار انگلستان در تهران، امتیاز داری در ۲۸ ماه می ۱۹۰۱م. / ۱۲۸۰ه. ش. اعطا شد و در این امر داری از حمایت کامل دولت انگلستان استفاده کرد.

تحلیل و بررسی این امتیاز روشن می‌کند که چندان دستاوردی برای ایران به دنبال نداشته و مزایای امتیاز بیشتر در راستای منافع صاحب امتیاز و البته پشتیبان آن یعنی دولت انگلیس بود. بر طبق قرارداد داری، در مقابل میزان درآمدی که بیشتر جنبه ظاهری داشت، امتیازات فوق‌العاده‌ای به داری اعطاء شده بود:

ایران از دریافت هرگونه مالیات یا عوارض صرف‌نظر کرده بود؛ چنانکه در «فصل هفت» امتیاز آمده بود:

تمام اراضی که به صاحب امتیاز واگذار شده و همچنین اراضی که صاحب امتیاز به موجب فصل سوم، استملاک خواهد کرد و نیز تمام محصولات آنها که به خارج حمل می‌شود، از هر نوع مالیات و عوارض در مدت این امتیازنامه معاف خواهد بود و تمام اسباب و آلات لازمه برای تفتیش و تفحص و استخراج معادن و بسط آنها و نیز برای تأسیس لوله‌ها در وقت دخول به ایران، به هیچ وجه من‌الوجه حقوق گمرک را نخواهند پرداخت.^{۸۶}

همچنین حق اکتشاف، حفاری، بهره‌برداری، حمل و نقل و فروش گاز طبیعی و نفت یک جا و بطور انحصاری برای شصت سال به یک نفر خارجی اعطاء شد.^{۸۷} علاوه بر معافیت کامل مالیاتی، دارسی در ازای پرداخت شانزده درصد منافع خالص، مزایای اقتصادی خاصی هم به دست آورد. یعنی حق انحصاری بهره‌برداری از منابع نفتی در منطقه بزرگی به وسعت ۵۰۰ هزار میل مربع که شامل چهار پنجم خاک ایران می‌شد. همچنین حق انحصاری احداث خط لوله در منطقه امتیاز.

معافیت مالیاتی و گمرکی، باعث سوءاستفاده شرکت جهت جلوگیری از تأثیر صنعت نفت در توسعه و پیشرفت اقتصادی ایران از این ماده شد. شرکت نه تنها کلیه وسایل و تجهیزات خود را از خارج بدون پرداخت حقوق گمرکی وارد می‌کرد، و کوچکترین تلاشی در تهیه آنها در داخل و ایجاد صنایع لازم برای تولید آن در ایران نمی‌کرد، بلکه حتی مواد غذایی و پوشاکی و آنچه را که در ایران نیز تولید می‌شد، بدون پرداخت حقوق گمرکی از خارج وارد می‌کرد. در حقیقت شرکت نفت ایران و انگلیس کلیه مخارج خود را در خارج از کشور انجام می‌داد. درباره میزان هنگفت خسارت ایران از امتیاز برای دارسی و مقدار ناچیز درآمد ایران از نفت، همین قدر می‌توان گفت که از سال ۱۹۰۱ تا ۱۹۳۲ م. / ۱۲۸۰ تا ۱۳۱۱ ه. ش. ایران از محل نفت نزدیک به یک میلیون لیره درآمد داشته است. در صورتی که بنا بر محاسبات انجام شده، اگر شرکت مجبور به پرداخت عوارض و حقوق گمرکی برای وارداتش به ایران می‌بود، در این مدت مجبور به پرداخت ۲۰ میلیون لیره به ایران می‌شد.^{۸۸}

در ازای اعطای امتیاز به دارسی دولت ایران تنها ۲۰ هزار لیره نقداً و ۲۰ هزار لیره سهم دریافت داشت. علاوه بر آن، درست است که بنا به قرارداد، ایران سالیانه ۱۶ درصد از منافع شرکت نفت انگلیس و ایران و شرکت‌های تابعه برخوردار می‌شد،^{۸۹} ولی عملاً هرگز از ۱۶ درصد منافع سالانه شرکت‌های تابعه به ایران پولی پرداخت نشد.

امتیازاتی که دارسی به دست آورد علل و پیامدهای بسیاری داشت: این امتیازات اولاً دارسی را مسئول اکتشاف انحصاری نفت در قلمرو وسیعی نمود؛ ثانیاً هر نوع بهره‌برداری احتمالی از معادن شمال ایران به اجازه دارسی جهت راه یافتن به خلیج فارس بستگی یافت. بدین ترتیب خیال دارسی از لحاظ رقابت کاملاً آسوده بود. این حق مانع آن بود که شرکت‌های خارجی که در منطقه نفوذ روسیه کار می‌کردند بتوانند تا کرانه‌های خلیج فارس لوله‌گذاری کنند و بدین ترتیب روسیه تزاری هم نمی‌توانست به بهانه حفظ اموال اتباع خود تأسیسات نظامی در کناره خلیج فارس دائر نماید. در واقع دولت انگلیس که اکثریت سهام نفت شرکت ایران و انگلیس را نیز خریداری نمود، جز تأمین منافع مالی، میل به تحصیل منافع سیاسی نیز داشت.^{۹۰}

چنانکه ملاحظه می‌شود، این امتیاز نفتی با مطامع سلطه‌جویانه و استعماری چنان تنظیم شده بود که دولت انگلستان را در سایه قرارداد به اهداف سیاسی خود در منطقه و ایران، مخصوصاً در ارتباط با رقیب دیرینه‌اش روسیه یاری برساند. انگلیس همیشه از نفوذ روسیه در ایران و از طریق ایران به آبهای گرم خلیج فارس نگران بود، لذا مواد این امتیازنامه نفتی، چنان تنظیم شده بود که انگلیس را به اهداف خود در این خصوص برساند. در این زمینه، انگیزه‌ها و هدف‌های اقتصادی با اهداف و انگیزه‌های سیاسی دولت بریتانیا همسو بود.

مدت امتیاز قرارداد شصت سال و چنانکه آمد، محدوده آن همه قلمرو ایران به استثنای پنج ایالت شمالی بود.^{۹۱} بدین گونه ملاحظه می‌شود که قرارداد داری که نقطه آغاز صنعت نفت ایران بود، از همان مراحل اولیه، با مسائل گوناگون سیاسی در ایران پیوند می‌یابد.^{۹۲} امتیاز نفت داری زمانی سیاسی تر شد که دولت انگلیس در آستانه جنگ جهانی اول برای تأمین سوخت ناوگان نیروی دریایی خود از یک منبع مطمئن و ارزان، ۵۱ درصد سهام شرکت نفت ایران و انگلیس را خریداری کرد. چنانکه چرچیل در تشریح مزایای شرکت در امتیاز نفت ایران بیان کرده بود:

۲۰۵

شرکت نفت ایران و انگلیس تمام نفت مورد نیاز نیروی دریایی را به قیمت پائین برای بیست سال تأمین می‌کرد و ضمانت می‌داد که سوخت مورد نیاز آن را با همان اطمینانی فراهم کند که انگار چاه‌های نفت در خود انگلستان واقع شده است. در عوض دولت ۵۱ درصد سهام شرکت را می‌خرد و سرمایه مورد نیاز را به شرکت تزریق می‌کرد؛ مشروط بر آنکه اطمینان می‌یافت که شرکت تحت نظارت اکید انگلستان باقی می‌ماند.^{۹۳}

به این ترتیب، امنیت و قدرت استعماری امپراطوری بریتانیا که متکی به ناوگان دریایی بود مستقیماً به وجود و امنیت چاه‌های نفت ایران وابسته شد و این امر مستمسکی برای انواع مداخلات آن دولت در ایران گردید که در شکل و محتوای تاریخ معاصر ایران نقشی تعیین‌کننده داشت. به طوری که در اکثر رویدادها می‌توان حضور این کشور را مشاهده کرد. «ایران از آن پس، نه فقط با یک شرکت خصوصی، بلکه با دولتی مقتدر که در هیأت یک تاجر ظاهر شده بود، سر و کار داشت. دولت ایران هیچگاه در این خصوص مورد مشورت قرار نگرفت و اگر چه این امتیاز را صرفاً و منحصرأً به یک فرد به خصوص یعنی داری، واگذار کرده بود؛ به جای آن در مقابل عمل انجام شده قرار گرفت؛ به ایران اطلاع داده شد که شرکت نفت ایران و انگلیس از این پس تحت نظارت دولت انگلیس است. دولت انگلیس به منظور حصول اطمینان از این که منافع بریتانیا بر سیاستگذاری شرکت حاکم باشد، رئیس هیأت مدیره را با حق و تو منصوب کرد.»^{۹۴}

دولت انگلستان آگاهانه به پشتیبانی از امتیاز پرداخت و آماده بود که برای حفظ آن نیز به هر اقدامی دست بزند. توسل به زور و اقدامات خصمانه از سوی دولت انگلستان برای حفظ منافع نفتی آن دولت در ایران، از همان ابتدا قابل پیش‌بینی بود و البته سیاستمداران انگلیس نیز از انجام این امر در یک کشور مستقل ابائی نداشتند. حتی خود انگلیسی‌ها نیز بر این امر واقف بودند. چنانکه رمزی مک‌دونالد رهبر حزب کارگر انگلستان در مجلس عوام بیان کرد: «علاوه بر اینکه روش و طرز عمل شرکت نفت ایران و انگلیس در کشور ایران روشی استعماری است و به استقلال ایران صدمه می‌زند، سهم شدن دولت انگلستان در آن شرکت نیز سبب مداخله بیشتر در امور ایران خواهد شد.»^{۹۵}

شرکت متعهد شده بود که نفت مورد نیاز برای کشتی‌های نیروی دریایی انگلیس را به قیمتی نازل تأمین کند. ادارات دولتی انگلیس در جریان جنگ جهانی اول در اثر استفاده از مواد قرارداد نفت ایران و انگلیس و خرید نفت به قیمت نازلتر از بازار آزاد ۷۵۰۰۰۰۰ لیره نفع بردند. «تردیدی نیست که تعهد شرکت درباره فروش نفت به دولت انگلیس به قیمت نازلتر از قیمت بازار برخلاف مواد امتیازنامه و به ضرر ایران بود. زیرا طبق امتیاز داری، شانزده درصد از سود خالص شرکت سهم ایران بود و چنین قراردادی موجب نکث درآمد بود و خسارت زیادی به دولت و ملت ایران وارد آورد.»^{۹۶}

۲۰۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

پانوشتها

* مینا رئیسی؛ کارشناس ارشد تاریخ مطالعات خلیج فارس.

1- Monsieur De Morgan.

2- Annales De Mines.

۳- فاتح، مصطفی، پنجاه سال نفت ایران، تهران، علم، ۱۳۸۴، چ اول، ص ۲۵۰.

4- Sir. H. Drummond Wolf.

5- William Knox Darsy.

۶- شمیم، علی‌اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، زریاب، ۱۳۸۳، چ دوم، صص ۲۴۸-۹.

۷- یعقوبی نژاد، علی، رئیس نفت، تهران، یادواره کتاب، ۱۳۷۳، چ اول، ص ۴۷.
۸- فاتح، همان منبع، ص ۲۵۰.

9- Marriot.

10- Sir Arthur Harding.

- ۱۱- لسانی، ابوالفضل، طلای سیاه یا بلای ایران، تهران، سپهر، ۱۳۵۷، چ دوم، ص ۴۴.
۱۲- خاطرات سرآرتور هاردینگ، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۳، ص ۲۲.
۱۳- هاردینگ، همان منبع، ص ۳۷.
۱۴- فاتح، همان منبع، ص ۲۵۳.
۱۵- ذوقی، ایرج، مسائل سیاسی اقتصادی نفت ایران، تهران، پاژنگ، ۱۳۷۸، چ پنجم، ص ۶۷.
۱۶- فاتح، همان منبع، ص ۲۵۵.

17- Reynolds.

۱۸- فاتح، همان منبع، ص ۲۵۵.

19- The first exploitation company.

- ۲۰- حسن نیا، محمد، «بررسی عملیات شرکت نفت ایران و انگلیس در اسناد ۱۹۰۴-۱۹۱۴م»، ماهنامه پیام بهارستان، سال سوم، شماره ۹، پائیز ۱۳۸۹، ص ۴۲۴.
۲۱- فاتح، همان منبع، ص ۲۵۷.

22- Admiral Fisher.

23- Mr. Pretyman.

۲۴- همان منبع، ص ۲۵۵.

25- Lord Strathcona.

۲۶- همان منبع، صص ۲۵۶ - ۷.

27- *Burmah oil Co.*

28- Ferrier.r.w. **the history of the british petroleum company**, volume. *Cambridge. University/ press.* 1982. P2.

29- *Concessions syndicate.*

- ۳۰- نائیان، جلیل، پژوهشی در مسائل سیاسی نفت در ایران، انتشارات کارامه، تهران، ۱۳۸۷، ص ۷۷.
۳۱- یرگین، دنیل، نفت، پول، قدرت، ترجمه منوچهر غیبی اراطه‌ای، تهران، انتشارات روابط عمومی شرکت ملی نفت ایران، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۵. (این کتاب در سال‌های مختلف و توسط مترجمان متفاوت به نام‌های مختلف از جمله: غنیمت (داستان پرماجرای نفت)، تاریخ جهانی نفت... ترجمه شده است، ص ۱۷۶).
۳۲- ماماتین در ۲۵ کیلومتری شمال شرقی شهرستان رامهرمز، در استان خوزستان واقع است. (میدان نفتی ماماتین، در ۱۰ کیلومتری شمال شرقی رامهرمز و ۱۰۰ کیلومتری شمال شرقی اهواز واقع است).
۳۳- وزیر، شاهرخ، نفت و قدرت در ایران (از قنات تا لوله)، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، عطائی، ۱۳۸۰، چ اول، ص ۸۰.

34- Anglo Persion Oil company.

35- Louis daen.

۳۶- وزیر، شاهرخ، نفت و قدرت در ایران (از قنات تا لوله)، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، عطائی، ۱۳۸۰، چ اول، ص ۸۱.

۳۷- یرگین، همان منبع، ص ۱۷۹.

۳۸- وزیر، همان منبع، ص ۸۰.

39- Bakhtiari Oil Company.

۴۰- لسانی، همان منبع، ص ۷۱.

۴۱- حسام معزی، نجفقلی، تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا، به کوشش: همایون شهیدی، تهران، نشر علم، ۱۳۶۱، چ اول، ص ۶۸۳.

- ۴۲- فاتح، همان منبع، ص ۲۶۰.
- ۴۳- عباس شهنی، دانش، تاریخ مسجدسلیمان، تهران، هیرومند، ۱۳۸۳، چ دوم، ص ۶۹.
- ۴۴- شوادران، بنجامین، خاورمیانه و قدرت‌های بزرگ، ترجمه: عبدالحسین نیک گهر، تهران، جیبی، ۱۳۵۴، ص ۱۵.
- ۴۵- وین، آنتونی، ایران در بازی بزرگ، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر پیکان، ۱۳۸۳، ص ۳۱۷.
- ۴۶- پوربختیار، غفار، «خوانین بختیاری، دولت انگلیس و سیاست های نفتی»، فصلنامه روابط خارجی، سال دهم، شماره ۴۱، زمستان ۱۳۸۱، ص ۱۵۵.
- ۴۷- بعدها شرکت نفت بختیاری منحل و ضمیمه شرکت بهره‌برداری اولیه گردید. دوازده هزار سهم خوانین هم تبدیل به سهام در شرکت بهره‌برداری اولیه گردید.
- ۴۸- جلالی، نادره، سیاست بریتانیا در خلیج فارس (بررسی غائله شیخ خزعل)، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۷۹، ص ۶۸.
- ۴۹- شوادران، همان منبع، ص ۱۶.
- 50- Sir Percy Cox.
- ۵۱- اسدی، بیژن، خلیج فارس و مسائل آن، تهران، سمت، ۱۳۸۱، چ اول، ص ۱۰۳.
- ۵۲- فاتح، همان منبع، ص ۲۷۰.
- ۵۳- افشار یزدی، محمود، سیاست اروپا در ایران، تهران، شرکت افست سهامی عام، ۱۳۵۸، ص ۲۶۲.
- ۵۴- یرگین، همان منبع، ص ۱۴۹.
- ۵۵- الهی، همایون، اهمیت استراتژیک ایران در جنگ جهانی دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱، ص ۴۷.
- ۵۶- یرگین، همان منبع، همان جا.
- ۵۷- الهی، همان منبع، ص ۴۴۷.
- ۵۸- یرگین، همان منبع، ص ۱۸۸.
- 61- Deterding.
- ۵۹- فاتح، همان منبع، ص ۲۶۳.
- ۶۰- کروبزرگ، هانس، خون در راه نفت، ترجمه: محمد اشعری، تهران، نشر ثالث، ۱۳۸۱، چ اول، ص ۵۷.
- ۶۱- یرگین، همان منبع، ص ۱۸۹.
- ۶۲- همان منبع، ص ۱۹۰.
- 71- Sir Admiral Admond Slade.
- ۶۳- ذوقی، ایرج، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ، پازنگ، تهران، ۱۳۶۸، چ اول، ص ۱۲۴.
- ۶۴- یرگین، همان منبع، ص ۱۹۸.
- ۶۵- لنچافسکی، جورج، نفت و دولت در خاورمیانه، ترجمه علی‌نقی عالیخانی، تهران، اقبال، ۱۳۴۲، ص ۸۵.
- ۶۶- رئیس طوسی، رضا، نفت و بحران انرژی، تهران، کیهان، ۱۳۶۳، ص ۱۴.
- ۶۷- یرگین، همان منبع، ص ۱۹۹.
- ۶۸- همان منبع، ص ۲۰۰.
- ۶۹- کشفی، منصور، سیر تحول صنعت نفت در ایران و خاورمیانه، تهران، حیدری، ۱۳۶۰، چ اول، ص ۳۴.
- 70- Ferrier. P3.
- ۷۱- یرگین، همان، ص ۲۰۶.
- ۷۲- ذوقی، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ، صص ۱۲۵-۷.
- ۷۳- یرگین، همان منبع، ص ۲۰۲.
- 74- Sir Mark Sykes.
- ۷۵- ذوقی، مسائل سیاسی اقتصادی نفت ایران، ص ۱۲۷.
- ۷۶- همان منبع، صص ۱۲۷-۸.
- ۷۷- فرهمند، علی، «ناگفته‌های امتیاز داری»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال هفتم، شماره ۲۹، زمستان ۱۳۸۵، ص ۱۶۱.
- 78- Ramsay Mac Donald.

- ۷۹- فاتح، همان منبع، ص ۲۰۳.
- ۸۰- ذوقی، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ، صص ۲۸- ۹.
- ۸۱- یرگین، همان منبع، ۲۰۴.
- ۸۲- خاطرات سر ریدر بولار، سفیرکبیر انگلستان در ایران، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران، طرح نو، ۱۳۷۸، ص ۱۷۸.
- ۸۳- وزیری، همان منبع، ص ۸۵.
- ۸۴- لسانی، ابوالفضل، طلای سیاه یا بلای ایران، تهران، سپهر، ۱۳۵۷، چ دوم.
- ۸۵- رزاقی، ابراهیم، قراردادهای نفتی یا اسناد خیانت، تهران، روزبهان، ۱۳۵۸، ص ۸.
- ۸۶- همان منبع، ص ۱۰.
- ۸۷- همان منبع، ص ۱۱.
- ۸۸- مقداشی، زهیر، تجزیه و تحلیل مالی امتیازات نفتی خاورمیانه ۱۹۶۵-۱۹۰۱م، ترجمه سیروس ابراهیم‌زاده، تهران، پیروز، ۱۳۵۴، صص ۱۴۳- ۵.
- ۸۹- شوادران، همان منبع، ص ۲۳۴.
- ۹۱- حشمت‌زاده، محمداقرا، ایران و نفت، جامعه‌شناسی نفت ایران ۷۵-۱۳۵۷ ه ش، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۷۹، چ اول، ص ۱۰۵.
- ۹۱- فرمانفرمائی، منوچهر، فرمانفرمائی، رخسان، خون و نفت، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس، ۱۳۶۸، ص ۱۱۵.
- ۹۲- همان منبع، ص ۱۱۶.
- ۹۳- یرگین، همان منبع، ص ۱۶۴.
- ۹۴- پژوهش از جامی، گذشته چراغ راه آینده است، تهران، ققنوس، چ ششم، ص ۳۳.
- ۹۵- وزیری، همان منبع، ص ۸۴.